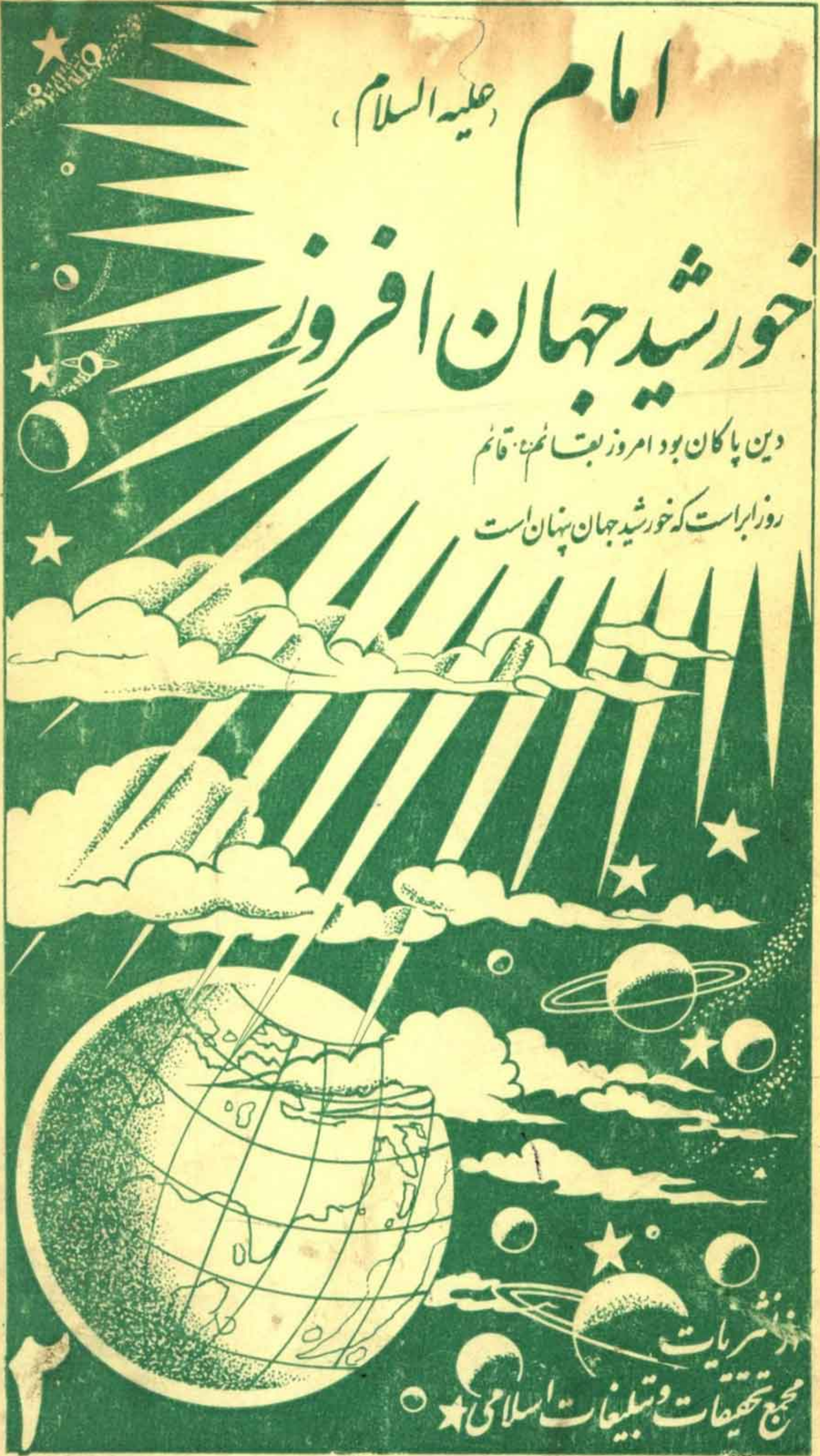


امام علیه السلام

# خورشید جهان افروز

دین پاکان بود امروز بخت انعم قائم

روز ابراست که خورشید جهان پنهان است



شریات  
مجمع تحقیقات و تبلیغات اسلامی \*

دلیم بغیر آتو الفت بکس نمی گیرد

چو بلبلیست که جا در قفس نمی گیرد

ز حرف زشت بدان ترک یار نتوان کرد

کسی که دل بکسی داد پس نمی گیرد

دارم هوای بندگی سرو قامتی  
همت بلند دارم اگر دست کوتهم

امام علیہ السلام،

خورشید جهان افروز

جزوه

۲

نگارش

پیتاجال آدین استرآبادی

حق چاپ محفوظ

# مجموع تحقیقات و تبلیغات اسلامی

## تقدیم میدارد

« این افتخار ما را پس »

با پارسیان گوی که از دوده کسری است  
با موسویان گوی که از نسل یسوعا است  
با عیسویان گوی که از مریم عذراست  
با هاشمیان گوی که از دوحه طه است  
از دخت کیان شاه زنان بانوی ایران

### توجه

بهترین و نفیس ترین هدیه

\*

نشریات ما را در اختیار دیگران  
گذارده، خواندن و نشر آنها  
توصیه کنید

بلبل از فیض گل آموخت سخن و رنه نبود  
این همه قول و غزل تعبیه با منقارش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ش...  
مکمل  
پ...

همانطور که در جزوه اول گذشت ، بر حسب درخواست  
عده‌ای از دوستان هر نشریه را جداگانه بصورت جزوه‌ای  
بقطع جیبی بازگرمطالبی درباره امامت و معجزه‌ای از حضرات  
معصومین ( علیهم السلام ) چاپ و منتشر خواهیم نمود .

بحمد . . . جزوه اول بهمین منظور چاپ و منتشر  
گردید ، و اینک که نشریه دوم منتشر میشود جزوه دوم را  
نیز خدمت برادران و خواهران گرامی تقدیم میداریم .

☆☆☆

در این جزوه شرح دادیم همانگونه که نیروی  
فرماندهی انسان از قلب و مغز بوسیله اعصاب خون ،  
انرژی ، فرمان را بتمام اعضاء بدن انسانی میرساند .  
و اگر بعضوی خون نرسد آن عضو فاسد و نابود میگردد .

از قلب منظومه شمسی نیز بوسیله آفتاب دائماً نیرو،  
نور، حرارت (ولو در پشت ابرپنهان باشد) در جریان است.  
و چون دستگاه عظیم خلقت «از اجرام آسمانی گرفته  
تا يك اتم» تقریباً بر طبق يك الگو و نقشه تنظیم و خلق شده،  
از قلب عالم نیز دائماً قدرت، قوا، نیرو و تمام شراشر  
جهان هستی (ولو از انظار غائب باشد) فرستاده میشود.

با وجودیکه جهان در کنف یزدان است  
دست آن واسطه فیض، فلك گردان است  
قلب هستی جهان، نابغه عصر و زمان  
هادی و رهبر جن و ملك و انسان است  
گردش چرخ همه کون و مکان بر کف او است  
قطب عالم بود و پادشه امکان است  
تن بی جان نبود زنده در این عالم کون  
نازم آن شاه که در پیکر هستی جان است  
طول غیبت نشود ممانع فیض فیاض  
همچو خورشید که نورش همه دم تابان است  
فیض عامش برسد بر همه موجودات  
گرچه خورشید، پس ابر زمان پنهان است

مطلبی که تذکر آن لازمست آنکه ، ۱- خورشیدی  
که اینگونه منبع نور و حرارت است که سالها دانشمندان  
را بتعجب واداشته و بخود مشغول نموده ، تازه يك قطره از  
اقیانوس بیکران خلقت آفریدگار جهانیان است و بس.



**آری** این همه شگفتیها تنها مربوط بیک کره است که  
مليونها مانند آن در فضای جو بیکران در گردش و حرکتند،  
و هزاران مليون امثال این خورشید تشکیل يك سحابی  
مارپیچی را میدهد که امروزه بشر با وسایل ناقص خود  
( عدد سحابی را کشف نموده است .

**حال** چه مقدار سحابی در عالم است؟؟؟ که هنوز کشف  
نشده!!! و چه مقدار فقط عظمت این جو پهناور است،!!!  
که میدانند؟؟؟ !!! جز ذات پروردگار که خالق همه چیز  
است!!!!



۲- ما در صدد بررسی محاسبات نجومی یا سایر تحقیقات  
علمی در زمینه فعالیت و خصوصیات این چراغ آسمانی نبوده و  
نیستیم، بلکه تا آنجا که ممکن است ما را نسبت به هدف نزدیک

ورهنمون باشد توضیح داده و ثابت کرده‌ایم که حیات نبات و حیوان وابسته بوجود خورشید و ناشی از انرژی این ستاره پرنور که قلب منظومه شمسی و مرکز بی‌انتهای گرما و نور است میباشد. و همانگونه که اگر این منبع نور نبود گیاه و حیوانی نبود تا رشد و نمو کند! یا آدمی هرگز نمیتوانست از زیباییهای خیره‌کننده طبیعت لذت برد همینطور هم فعالیت و انرژی و نیروی جهان هستی نیز از آن منبع فیض الهی است و بوسیله، بپرکت، بطفیل آن ذوات مقدس است که انسانی پا از مرحله آلودگی و زندان شهوات بیرون گذاشته و بدرک و استفاده از معارف حقه الهیه و سایر شئون کمالات موفق و بهره‌مند میشود و....

جانها فلکی گردد اگر این تن خاکی

بیرون کند از خود صفت دیو و ددی را



نکته‌ای که در آخر نشریه متذکر آن شده‌ایم آنکه

همانطور که این چراغ آسمانی تنها منحصر در روشنائی این

قطعه زمین ما نیست! و مطابق فرضیه‌ها و دلایل علمی در

ضمن درخشش آن، صدها کره از این نیز فروزنده روشن

و بهره‌مند میگردند .

مسلمانان آن خورشید جهان افروز نیز تنها امام  
بر ما نبوده ، و بر تمام عوالم وجود ، حجة و خلیفه و واسطه  
فیض است و بس .

و تنها اوست : که با افاضه فیض خویش جهان و  
جهانیان را از عنایات و اسعه پروردگار برخوردار میسازد .

### «یا بن الحسن»

خورشید چورویت بسما و بسمک نیست  
چون روی تو پیدا است ، که خورشید ، ملک نیست  
از عشق تو در سینه عشاق توشک نیست  
شور لب شیرین تو در کان نمک نیست  
ای زاده انسان که بخوبیت ملک نیست  
از عشق تو بر پاست . بکونین هیا هو  
درود گرم و فراوان ما تقدیم پیشگاه مقدس شما و آباء  
گرامت باد .

جمال الدین الحسنی الاسترآبادی

تهران: خیابان امیر کبیر، کوی میرزا محمود وزیر، پلاک ۵۰۱

تلفن ۳۳۵۴۳۸



# بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در نشریه شماره يك گفته شد: از کوچکترین ذرات آفرینش یعنی: اتم (بر حسب ادراک ما) تا بزرگترین آنها یعنی: کهکشانها و سیاهچالهها همه و همه، در تحت شرائط و قوانین منظمی که در تمامی شئون جهان هستی حکمفرمائی میکنند، بدنبال هدف و مقصد معلومی (و لوبر ما مجهول باشد و هست) در گردش و حرکتند.

و همانگونه که ذرات کوچک يك اتم (الکترونها) با سرعت سرسام آور و حیرت انگیزی بگرد هسته مرکزی خود (پروتونها و نوترونها) در گردشند!!! و همچنانکه در اندرون پیکر وجود ما مرکز حساسی بنام قلب وجود دارد که حرارت و انرژی را بوسیله خون بتمام بدن میرساند!!! و همانطور که (در استدلال هشام بن حکم با عمرو بن عبید گذشت) در بدن آدمی قوه و نیروئی بنام مغز و روح که مرکز فعالیت و قدرت خرد است!!! حتما لازم و حتمی است ...

یعنی همانطور که حیات، زندگی، قوام، موجودیت  
اتم بستگی بوجود هسته مرکزی دارد، و اگر هسته مرکزی  
نباشد اتم از بین میرود: همینطور هم اگر قلب در بدن نباشد  
و یا کار نکند و خون باعضاء نرساند. و یا مغز و روح در بدن  
فعالیت نداشته باشند آدمی از بین رفته و معدوم میشود!!!



جهان با عظمت و دستگاہ بینهایت خلقت را نیز  
پروردگار جهانیان بعینه بر طبق همین الگو آفریده، و برای  
گردش منظم آن يك نقطه انكاء و مرکز ثقلی که بمثل همان  
هسته مرکزی برای اتم، و یا چون وجود قلب، روح، مغز در  
بدن انسانی است برای جهان آفرینش معین کرده که آن  
وجود حجة و امام در میان بندگان است که همچون قلب  
جهان هستی و قطب عالم امکان است.



پس همیشه برای اداره دستگاہ عظیم خلقت وجود  
شخصیتی روحانی، ملکوتی که نماینده و کاردار آستان با عظمت  
پروردگاری، و برای ابد حجتی که ماموریت خدائی داشته  
و واسطه فیض و رابط بین خالق و مخلوق و خلیفه او بر روی

بساط خلقت باشد لازم و حتمی است . تا بیرکت طفیل  
وجود او تمام عوامل طبیعت بر محور نظام احسن خلقت بنیکو  
ترین طرزی در مسیر کمال خود در حرکت باشند .

**آری** او امروز یازدهمین فرزند از فرزندان حضرت  
علی بن ابیطالب و فرزند بلا فصل حضرت امام حسن عسکری  
(سلام... علیهم اجمعین) و دوازدهمین امام شیعیان حضرت  
**حجة بن الحسن العسکری** (روحی و ارواح العالمین له الفداء)  
است .

**اوست** که امروز مردانه بر بساط خلقت تکیه کرده ،  
و مرجع واقعی و فریاد رس حقیقی برای هر بیچاره و گرفتار  
و مستمندی در هر شرطی از شرائط و در هر زمان و مکانی  
است .

**اوست** که گوئی با یک دست بپایگاه عرش خداوندی  
چنگ زده ، و با دگر دست خویش گردونه حیات عالمیان  
را اداره میکند .

**اوست** که بمجردیکه مظلوم و گرفتار و درمانده‌ای  
بوی استغاثه کرده، و پناه برد، و دست کمک و طلب بدامنش دراز  
نماید، بمصداق يك فریاد رس واقعی، برای درماندگان و

گرفتاران، و بیچارگان ملاز و دستگیر و پشیمان و یار و یاور  
و مددکار اوست . و **با توجه خاصی** که باو میکند گره از  
کارش برگشوده و مرادش برآورد .

« این بود خلاصه و فشرده نشریه قبل ... »

**حال اگر سؤال شود ، چگونه میتوان از امامی که**

(بنابجهاات و مصالحی) فعلا از نظر ها غائب است بهره‌مند

و کامیاب گردید ؟؟؟

**با توجه** بتعبیرات مختلفی که در روایات از وجود حضرتش

**بخورشید عالمتاب** شده پاسخ آن بخوبی روشن میشود.



اکنون مختصری در پیرامون خورشید و فعالیت آن

چشمه فروزان توضیح داده ، تا بر همگان ثابت شود که تمام

عوامل وجود از آن نیر تابان و آن امام بحق که خلیفه

پروردگاری بر روی بساط خلقت است کسب نیرو و انرژی

میکنند و بس ...



سر بهارادت بنه ، در قدم رهروی

کز سخن دلکشش حل شودت مشکلات

# خورشید

این گوی طلایی رنگ درخشنده که هر روز با شکوه و جلال و عظمت خاصی سر از مشرق زمین بر آورده و بانور زرین خویش تاریکیها را بر طرف و بیدریغ بتمام موجودات حیات و نیرومی بخشد. و همراه با طلوعش هزاران فعالیت و جنب و جوش در موجودات از سر گرفته میشود !

موجودات زنده از خواب ناز بیدار شده ، حیوانات ب جستجوی آذوقه و تأمین مایحتاج زندگی خویش پرداخته ، نباتات برگهای خود را باز و در معرض تابش انوار رایگان خورشید قرار میدهند و ...



**آری** این کوه آتشین که در **قلب** منظومه شمسی قرار گرفته ، دارای هزاران آثار و حرکات و فعالیتها در محیط خود و اطراف زمین است ، و در رهگذر خویش هر چیزی را بقدر استعداد و قابلیت خود بهره مند میسازد. او که امروز در نظر ما حجمش از جرم ماه کمی بیشتر جلوه گری میکند،

بنا بگفته دانشمندان **قطرش** در حدود يك مليون وششصد هزار كيلومتر يعنى يك مليون و سصد هزار مرتبه از زمين (يعنى كره مسكونى ما كه در حدود پنجاه برابر كره ماه، ميباشد) بزرگتر است .

**فاصله** او از زمين ۱۵۰ مليون كيلومتر يعنى : چهار برابر فاصله ماه از زمين است . **درجه حرارات** در سطح آن ۶۰۰۰ شش هزار درجه و در مركز از يك مليون تجاوز ميكند!! او در مركز اين مخزن بى انتهاء گرما و نور صدها هزار ميليارد ميليارد اتم (ثيدروژن) مرتباً تجزيه و م-وجب ايجاد اتمهاى گاز (هليوم)، و توليدى انرژى مى شود.

**نور** او با سرعت ۳۰۰۰۰۰ سيصد هزار ، كيلومتر در ثانيه در مدت (بيست دقيقه واندى) كه در راه است بما ميرسد و بتمام موجودات حيات و نير و ميبخشد.

**باچنين قدرت و نير و ساليان درازى** است كه بسا مر پرودگار جهانيان بدین وضع در آمده، و تا كنون كوچكترين بى نظمى يا اختلالى در حرركات او ديده نشده، و هيچگاه رو بخاموشى نرفته و تا زمانى كه مشيت خداوندى بر آن تعلق گرفته باشد . همچون ساير موجودات بر همين رويه و منوال

در گردش و نورافشانی است.

این نکته مسلم است که خورشید منشاء تمام انرژی های زمین «مقدار انرژی دریافتی زمین در يك ثانيه از خورشید معادل احتراق ۳ میلیون تن بنزین است» و مایه تمام فعالیت های حیاتی آن و بدون اشعه او زندگی در سطح زمین برای همه غیر مقدور است و اگر زمانی واقعاً بکلی زمین از نور خورشید محروم گردد، تاریکی محض و سرما و مرگ مطلق بر سراسر منطقه منظومه شمسی سایه افکنده، و تمام نباتات و حیوانات و موجودات از بین خواهند رفت .

**لذا وقتی** هر پدیده و نمودی که بر روی زمین اتفاق می افتد ، سلسله علل آنرا دنبال میکنیم سرانجام با انرژی تشعشعی آفتاب برمیخوریم ، و می بینیم که از آنجا سرچشمه گرفته و او منشاء و محرك اصلی کلیه حوادث است .

**پس بخوبی** میتوانیم ادعا کنیم که اصل و ریشه تمام منابع انرژی که بوسیله جهان متمدن کشف و بهره برداری شده اعم از آنکه ذخیره و مکتوم و یا آنچه را که مشهود و در فعلیت است ، از خورشید است و درخشش نورش منبع نیروی لازم برای رشد و نمو گیاه و حیوان است . و آنچه ما

بعنوان انرژی از او استفاده میکنیم از چوب یا زغال و... تا نفت و گاز که بشکل ترکیبات (کربونی) در جنگلهای امروز یا دوره های کهن زمین شناسی ذخیره شده بدست میآید نتیجه تشعشعات آن نیز فروزنده است.



همین تابش خورشید است آب را «که صورت دیگری از انرژی حرارتی خورشید است» از سطح اقیانوسها و دریاها بصورت بخار بارتفاعات هوا میبرد ، و دوباره آنرا بصورت برف و باران فرو میریزد ، و با اختلاف تابشی که بر سطح زمین دارد . هوای گرم را بحرکت در آورده تولید باد میکند.



بادها از نسیم فرح انگیز تا طوفانهای هلاکت بار ، ابرها ، بارانها ، برفها ، تگرگها ، و... حتی روئیدن گیاهان و نشو و نماي حیوانات و بالاخره زندگی انسان با فعالیتهای غریزی تا عملیات صنعتی و تولید انرژی در اثر تابش نور و حرارت آفتاب است که این انرژی گاهی مبدل ببرگ ، گل ، میوه و یا بصورت پوست ، گوشت ، استخوان و یا بشکل رك، پی و بطور خلاصه قوای عضلاتی و اعضائی میگردد پس در حقیقت



همه و همه صورتی از صورتهای انرژی حرارتی است و از طفیل اشعه زریں تابش نور و حرارت خورشید جهان افروز است .

**اکنون** بخوبی ثابت شد که تمام قوای عضلاتی انسان و سایر موجودات جز انرژی تبدیل یافته خورشید چیزی نیست . و سرچشمه تمام انرژیها که در اختیار داریم همان تشعشعات خورشید است . و اگر این چشمه فروزنده پرتو افشانی نمیکرد و این همه انرژی و نیرو از خود بیرون نمیداد محققاً بر سطح زمین ما نه حیاتی دیده میشد !!! و نه حرکتی بوجود میآمد !!! بلکه همه چیز جامد و مرده بود !!! . تا چه رسد بآنکه بتواند موجودی بر روی آن زندگانی کند !!!



**و اما اکنون** که بشر در اثر پیشرفت روز افزون علم دیگر کم کم از انرژی خورشید استفاده نمیکند ، و منابع انرژی در این زمان از کارخانههای اتمی یعنی : از انرژی هسته اتم استفاده و تأمین می شود . در اثبات مطلب ما خللی وارد نمیآورد . زیرا خواه آن منبع انرژی و نیرو در هسته اتم یا در خورشید فرض شود . کوچکترین فرقی نمیکند .

همانطور که خورشید یا هسته اتم منبع انرژی  
جهان ماست . وجود امام ( علیه السلام ) نیز بعینه همان  
منبع انرژی برای تمام عوالم وجود است . ولی با این فرق که !!!  
میان ماه من تا ماه گردون

تفاوت از زمین تا آسمان است !!!

### آری

خورشید خاوری کند از رشك جامه چاك  
گر ماه مهر پرور ما جلوه گر شود



کما اینکه تا اشعه تابناک آن منبع انرژی و نیرو تابش  
نکند ، نه برف است و نه باران ، نه باد است و نه طوفان ،  
نه زغال سنگ است و نه نفت و گاز و نه .. نه .. نه ..

پس تا امام ( علیه السلام ) هم نباشد ، هیچگونه فعالیتی  
در عوالم وجود انجام نمی گیرد و اجراء و انجام تمام امور  
حتی درخشش و تولید نور و حرارت از خورشید هم ، بستگی  
بلطف و مرحمت و توجه خاص آن مظهر اسماء و صفات الهی  
دارد و بس . بنا بر این

مشعل خور که فروزان شده بر صحن سپهر  
پرتوی از مه رخساره جانانه اوست

# کله های ابر

اگر زمانی قرص خورشید بزیر ابر پنهان شود، تنها درخشش و نورش بهترین گواه بر وجود اوست و هیچگاه ابرهای ظلمانی و هوای مه آلوده مانع از درخشندگی و استفاده موجودات از نور و حرارت او نمی شود.

حال **حجة و امام** نیز همینطورند خواه ظاهر و خواه غائب باشند، ولی همچنان مسلط بر تمام عوالم نظام تکوین و تشریح بوده و نفع آن بزرگواران بعموم موجودات خواهد رسید.



ناگفته پیداست وقتی خورشید بی فروغ گردد، و در پشت ابرها بلغزد، قهراً درختان رو بزردی، گلها محو، همچون زمان وزیدن بادهای پائیزی آن شور حرکت را از دست داده، و آن نشاط و حرارت بافسردگی و پثرمردگی مبدل میگردد. بدیهی است نفع امام و حجة هم در مواقع ظهور بیشتر از زمان غیبت بموجودات میرسد. نه اینکه در زمان غیبت

اصلاً فعالیت نداشته باشند.



اکنون بدو روایت که در همین زمینه از پیغمبر اکرم (ص) و امام ششم حضرت صاق (علیه السلام) سؤال شده توجه فرمائید.

۱ - جابر بن عبد... انصاری که از بزرگان صحابه است از حضرت رسول (صلی اله علیه واله وسلم) پرسید آیا شیعه از وجود قائم (علیه السلام) در زمان غیبتش بهره مند میگردند یا نه ؟؟؟

حضرت (ص) در جوابش فرمودند، آری (و در مقام تأکید آن قسم یاد کردند که) بحق آن خداوندی که مرا پیغمبری مبعوث گردانید. آنها از وجود او منتفع میشوند و از انوار ولایتش در طول غیبت کسب نور میکنند هم چنانکه از نور آفتاب در پشت ابرها بهره مند میگردند. (کمال الدین)

۲ - سلیمان اعمش که از شخصیت‌های نامی شیعه است از امام ششم حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرد، که حضرت فرمودند از روزی که خداوند آدم (ابوالبشر) را آفرید، زمین از حجت ظاهر و مشهود و یا غائب و مستور خداوندی خالی نمانده و نیز هم چنان خالی نمی ماند. تا قیامت برپا شود.

و اگر جز این بود خداوند پرستش نمیشد.

سلیمان اعمش گفت بحضرت صادق (علیه السلام)

عرض کردم **فكيف ينتفع الناس بالحجة الغائب المستور؟؟؟**

**فقال . كما ينتفعون بالشمس اذا ، سترها السحاب .**

یعنی (یا بن رسول...) چگونه مردم میتوانند از حجت

و امام غائب (ع) انتفاع برند؟؟؟ حضرت (در پاسخش) فرمودند.

همانطور که از آفتابی که ابر آنرا میپوشاند بهره مند و منتفع

میشوند ، همچنین از امام (ع) نیز در زمان غیبتش کامیاب

میکردند . (امالی صدوق).



طبیعی است : همانطور که این خورشید جهان افروز

تنها در انحصار نور افشانی بر این اطاق کوچک زمین ما مسلماً

نبوده و نیست .

همینطور امام زمان (سلام... علیه) نیز تنها امام بر ما

نبوده و بر تمام عوالم وجود خلیفه و ولی و صاحب الامر و ولی

بتصرف است و بس . سلام ا... علیه و علی آباءه الطاهرین .

« بقیه انشاء... در نشریات بعد »

از ابتداء جزوه تا این جا مندرجات نشریه دوم بود.



در جزوه‌ای که نشریه اول را در آن درج کردیم متذکر شدیم برای آنکه در اثبات مطلب تنها با استدلال اکتفا نشده و خواننده عزیز و ارجمند ما کاملاً متوجه شود که تنها راه حل و اصلاح مشکلات و معضلات و بطور کلی رفع تمام گرفتاریها و کوره‌های ناگشودنی در زندگانی فرد و اجتماع که گاهگاهی صورت بغرنج و لاینحلی بخود گرفته و میگیرد ، منحصر بتوسل و استغاثه بدربار آن حضرات معصومین ( علیهم السلام ) ، و شفیع و واسطه قرار دادن آن ذوات مقدس در دربار حضرت احدیت است و بس ، **و وعده کردیم** که در پایان هر جزوه بذکر معجزه‌ای از ایشان بپردازیم تا هر خواننده‌ای را برق آسا بیاد آن ذوات مقدس افکنده شاید کامیاب و بهره‌مند گردند!!!



و نیز متذکر شدیم قبل از شروع ، بچند نکته اساسی که منحصرأ اشاره بپاره‌ای از مباحث مهمه امامت و معتقدات مذهبی شیعه است اشاره نموده ، تا جای هیچگونه تردید و اشکالی باقی نماند .

در جزوه اول منحصرأ در باره، توحید، اسباب و علل،  
دعا و طلب، واسطه و وسیله، (ائمه در دربار حضرت احدیت)  
محرم اسرار، شیعه و ائمه.

شمه‌ای بیان شد، اینک بقسمتی دیگر از آن پرداخته  
و در باره مسائلی چند بساختصار توضیحاتی بیان و با ذکر  
معجزه‌ای جزوه را پایان میرسانیم

### ۱- هدف برای هر چیز

پس از اعتراف بوجود آفریننده‌ای که در نهایت علم،  
قدرت، حکمت، دانائی، توانائی، ... است. ناگزیر اعتراف  
کرده ایم که این جهان با عظمت با تمام نموده‌های بهت‌انگیز  
خود در اثر اتفاق و تصادف بوجود نیامده

بنا بر این با تصدیق بعلم، حکمت، قدرت، و سایر  
صفات ثبوتیه او جای هیچگونه تردید و شك در بین نیست  
که خداوندی که دارای چنین مشخصاتی است هیچ چیز (از  
پست‌ترین تا عالیترین اشیاء بر حسب ادراک ما) را بیپرده نیافریده،  
و این دستگاه شکفت انگیز نمیتواند بدون مقصد و هدف  
عالی بوده باشد.

بلکه مسئله بی‌هدف بودن جهان هستی امری است علاوه

بر آنکه با ساحت قدس ربوبی سازش ندارد اصولاً منافات کلی خواهد داشت .

پس مسلماً این جهان خلقت بدنبال هدف و مقصد معلوم و معینی ( ولو بر ما مجهول باشد و هست ) در گردش و حرکتند

## ۲- دین

علاوه بر ارتباط تکوینی و فطری بین بندگان با خالق خود ( در جلد اول توحید ، خداشناسی یا یکتاپرستی مفصلاً در این باره بحث نموده ایم ) که احتیاج همه بدرگاه بی نیاز خالق متعال است ، ارتباط اختیاری نیز لازمست .  
و از این ارتباط اختیاری بین بشر و خالق خود تعبیر بدین میشود .

بنابراین از راه لطف بر خداوند متعال لازمست برای برقراری این ارتباط و ترقیات معنوی و ظاهری اختیاری انسانی حجتی را مبعوث نماید که در هر عصر و زمانی فعالیت داشته و بتواند در تمام شؤون مادی و معنوی ایفاء وظیفه نماید .

مظهر حدوث این ارتباط اختیاری را بنی و رسول ،  
و مبقی آنرا وصی و خلیفه نامند .



### ۳- امتیاز انسان

تمایزی که انسان از سایر موجودات دارد ، مجهز بودن او بدستگاه مغزی حیرت انگیز است که بواسطه آن با پیشرفت علوم و تکامل قوای دماغی و عقلانی توانسته از طرفی در دل اتم دست انداخته و بر نیروی شکر ف آن مسلط .

و از طرف دیگر سرگرم تسخیر فضا و کرات آسمانی شود و از همین نظر سیستم ساختمان ظاهری و باطنی است که همچون گوهری تابان در چهره زیبای جهان درخشیده و او را گل سر سبد عالم آفرینش و اکمل و اعظم و اشرف مخلوقات می نامند .

بار دیگر از ملك پران شوم

آنچه در وهم تو ناید ، آن شوم

بواسطه وجود این دستگاه خداوند متعال قدرت تفکر ، تصمیم ، اختیار و .. را باو عنایت فرموده . و تنها اوست که از میان تمام حیوانات از این نعمت عظیم بهره مند ، و از سرشارترین نیروها و استعدادها برخوردار و بداشتن کمالات اختیاری ممتاز است اوست که با يك جهش چنان بال و پر میگشاید که جبرائیلها در اوجش بمانند و فرشتگان در

فرازش از حرکت بازمانده و بنا توانی و عجز خویش از پرواز  
با اواعتراف، آهنگ (لودنوت انملة لاحترقت) آنها در  
فضا طنین انداز شود، آری: مسلماً غرض از آفرینش او  
همین ترقیات اختیاری اوست.

رسد آدمی بجائی که بجز خدا نبیند

بنگر که تا چه حد است مقام آدمیت

#### ۴- حجة و عالم

طبیعی است: بالفطره و تکویناً هر ناقصی در جهت  
استکمال خود بدنبال کاملی حرکت میکند. و چون مبدء متعال  
خود کامل مطلق است، و از شئون کامل مطلق استکمال غیر  
و نفوس مستعده است.

حال برای کنترل و جلوگیری از انحراف و هدر رفتن  
ذخائر روحی و جسمی شریفترین موجودات زمینی که از  
سرشارترین استعدادها بهره مند است باید ترتیبی داده شود،  
تا بتواند مراحل عالی کمال را طی کرده و سرانجام بسعادت  
و کامیابی و غرض اصلی از آفرینش خود برسد.

این جهت را خداوند در بشر با فرستادن انبیاء و رسل  
تحقق بخشیده. تا بتربیت و هدایت در تمام شئون مادی و

معنوی او همت گمارند .

پس بر خداوندی که محیط بر واقعیات میباشد واجب است حجتی از افراد بشری بر خلائق مبعوث و بگمارد که بتواند مکمل جهات نوعیه و شخصیه و معاد و معاش مردم باشد بنا بر این نسبت حجة بعالم نسبت روح بجسد است  
همانگونه که روح ابدیست و بدون اوبقائی برای جسد نیست ، تصرفات حجة نیز ابدی است و اگر حجة نباشد نظام عالم تشریح از بین میرود .

#### ۵- عصمت

انبیاء و اوصیاء آنها که از برجسته ترین مردمند و یکی پس از دیگری در افق هدایت ظاهر میشوند چون برای رهبری و ترقی بشریت بمدارج عالیه انتخاب شده اند با وجود قدرتی که در نهاد وجود آنها ( چون دیگران ) نهاده شده باید از اقدام بهر معصیت و گناهی منزّه و مبری و از هر آلودگی و خطائی مصون و محفوظ باشند و این معنارا خداوند بواسطه دستگاہ گیرنده مخصوصی که در باطن آنها قرار و تائید آنها بروح القدس که عبارت از ( احاطه کلیه واقعه بر تمام اشیاء و عوالم وجود ) است بآنها عنایت و ارزانی بخشیده .

و بواسطه همین نیرو است که ایشان تمام اشیاء و جهان  
هستی را همان نحوه که هستند دیده و می بینند .  
و بهمین سبب سلطه و تصرف خاصی بر تمام عوالم وجود  
دارند .



بنابراین برانجام هرگونه امری قادر ، و با مختصر  
توجهی هر دشواری را آسان ، هر کره‌ای را گشوده ، هر معضله‌ای  
را حل می نمایند .

### ۶- فرمان آنها

حجة که حدوثاً آنرا رسول و نبی و بقاء او را خلیفه و  
وصی می نامیم چون معصومند یعنی از هر آلودگی بگناه  
( خواه صغیره یا کبیره ) که باشد ولو از جنبه حب و بعض  
( خوش آمدن و تحت تاثیر شهوت و غضب قرار گرفتن ) منزمو  
مبری هستند ، زیرا مجهز بدستگاه گیرنده مخصوصی که  
امواج وحی را از آن کانون حقیقت گرفته و بمردم ابلاغ میکنند  
میباشند تمام اشیاء را همان نحوه که در واقع قرار دارند  
دیده ، و از حال آن واقعاً مطلع و آگاهند در چنین شرائط  
و با چنین خصوصیات که حتی سهو و غفلت و خطا و

فراموشی در آ نهاراه ندارد و مسلماً هیچ عاقلی راضی نمی شود قبول کند که ایشان کلمه‌ای غیر از آنچه خداوند می‌خواهد و اراده کرده بر زبان جاری کرده و بگویند و حال آنکه خداوند تصریح می‌فرماید ، «و ما ینطق عن الهوی ، ان هو وحی یوحی یعنی : او بیهوده سخنی نگفته و آنچه می‌گوید وحی ایست از جانب ما ، پس اطاعت امر ایشان اطاعت امر خداوند و معصیت و نافرمانی از او امر ایشان سرپیچی از دستورات و فرامین حضرت احدیت است و بس » پس خورد و شکسته باد دهانی که نسبت ناروا باو داده ، یا در محضرش باو توهین و جسارت نموده »

### ۷- شیعه و ائمه

در جزوه اول گذشت اگر ما ( شیعیان ) متوسل و متشبث با ولیاء خدا و حضرات ائمه معصومین ( علیهم السلام ) می‌شویم ، و دست استغاثه و طلب بدامن ایشان دراز کرده ، و با آنها پناه می‌بریم ، نه از این جهت است که از خداوند متعال کده‌مه چیز از اوست منصرف ، و او را از اداره امور منعزل ، و ائمه را علت العلل برای کارها میدانیم .

بلکه تمام امور را در کف با کفایت ذات حضرت احدیت

دانسته و جز او فعال مایشائی نمی شناسیم و حقیقتاً و واقعا او را موثر و همراه در هر چیز و در هر جا و هر گونه شرطی از شرائط میدانیم، و هر گونه جنبش و حرکتی ولو هر قدر كوچك باشد خواه در يك اتم یا كوچكتر از آن یا در هر شیئی دیگر که فرض شود، در جهان خلقت رخ دهد. منوط باذن و اراده و مشیت و مصلحت خداوند متعال است و بس، و بر همین تقدیر است که کارها (از ثری تا ثریا) همیشه بر وفق مراد انجام شده و هر چیز در مسیر معین مشخص خود بدنبال هدفی معلوم و در حرکت و گردش است.



**پس تمسك و توسل** ما بآنها از این بابت است که حجة را بطور کلی انتخاب شده از جانب حضرت احدیت دانسته و باطن آنها را مجهز بدستگاه گیرنده مخصوصی میدانیم که امواج وحی و سایر تصرفات از آن کانون حقیقت گرفته و بمردم ابلاغ میشود.

**و چون** این جهان خلقت را خداوند بنا به قدرت کامله خود، دار اسباب و علل قرار داده و ما که غرق در منجلاب معاصی و شهوات و رذائل اخلاقی و... قرار گرفته ایم وسیله ای

آبرومندتر ، محبوبتر ، مقربتر ، مهر بانتر از حضرت ختمی  
 مرتبت که خطاب ( **لولاك لما خلقت الافلاك** ) درباره او  
 صادر ، و نسبت بوصی او حضرت امیر علی بن ابیطالب  
 ( علیهما السلام و فرزندان او ) که چون پیغمبر او را بخلافت و  
 جانشینی خود ( در صحرای غدیر خم ) منصوب نمود خداوند  
 بوسیله پیک مخصوص خویش جبرائیل امین آیهای نازل و  
 آنروز رضایتمندی خود را از زحمات پیغمبر و اسلام اعلام  
 نمود ، سراغ نداریم ، **پس ما شیعیان** بهتر از این چهارده  
 معصوم پاک که بتوانند در دنیا و آخرت فعالیت داشته و از  
 شعاع تصرفاتشان هر کس از هر دسته و گروه و طایفه و کیش  
 و مذهبی حتی کفار و مشرکین بهره مند و کامیاب گردند !!!  
 نیافته ایم و بمصداق آیه شریفه ( **وابتغوا الیه الوسیله** )  
 لذا دست توسل ، تمسک ، تشبث ، بذیل عنایات آنها زده و  
 آنها را واسطه و شفیع ( و پارتی ) خود در دربار حضرت  
 رب العزه قرار میدهیم « زهی سعادت و نیکبختی و موفقیت » .  
**تا کور شود هر آنکه نتواند دید !!!**



اکنون ای خواننده عزیز و گرامی ، روی سخن باشماست  
 اگر جزوه قبل را مطالعه کرده ، و یا از ابتداء تا انتهاء همین

جزوه را بدقت از نظر گذرانده ، و با دیده انصاف بنگری و  
بندای وجدان و حکم عقل گوش فرادهی ، بی شك اعتراف  
کرده و قبول میکنی که حتما وجود امام و حجتی از جانب  
پروردگار بر روی بساط خلقت لازم است ، و ممکن نیست آنی  
امام و حجتی برای افاضه فیض نسبت بخلائق معلوم و معین  
نشده باشد .



آری امروز مطابق با شواهد و مدارك زنده و فراوان  
این لباس بعد از آباء گرامش منحصرأ بر قیامت زیبای  
ولی الله الاعظم ، قطب عالم امکان ، قلب جهان هستی ،  
جانشین حضرت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) یازدهمین  
فرزند حضرت علی بن ابیطالب و نهمین فرزند حضرت امام  
حسین و فرزند بلا فصل امام حسن عسگری و دوازدهمین امام  
شیعیان حضرت حجة بن الحسن العسگری ( علیهم السلام )  
پوشیده شده است و بس .

اوست که بواسطه امتیازی که نسبت بمقام قرب حضرت  
احدیت دارد اشرف و بالاتر از تمامی موجودات و واسطه  
فیض ، رابط بین خالق و مخلوق ، خلیفه پروردگار بر روی



بساط خلقت ، و عوالم وجود است و بس .

خداوند است که باو همه چیز را تفویض نموده، و بواسطه قدرت تسلط و تصرفی که بر تمامی عوالم وجود باو داده، حقیقتاً و واقعاً برق آسا میتواند هر گونه مشکله و معضله‌ای را بر طرف هر کره ناگشودنی و لاینحلی را حل و اصلاح ، هر گونه درد بیدرمانی را شفا ، و هر مرض صعب العلاجی را که گاهگاهی اطباء بعد از مدت‌ها معالجه و مداوا مأیوسانه بآن مینگرند شفا بخشد



**نتیجه :** آنکه اگر خویشتر گرفتار، مبتلا ، درمانده و ... دیده و می بینی امروزه راه علاج و چاره منحصر باستغاثه و التجاء و توسل بذیل عنایات خاص آن حضرت است و بس .  
کس در این درگه نیامد باز گردد نا امید  
گر کدا کاهل بود، تقصیر صاحب خانه چیست؟  
« انشاءالله در جزوات بعد در این باره صحبت خواهیم نمود »



**اینک** برای آنکه **توجه** شما را نسبت بفعالیت و قدرت تصرف و آگاهی آن کارداد آستان با عظمت حضرت احدیت

که برپیکر جهان هستی همچو جان حکمفرمائی کرده و در هر لحظه فیض را از مبداء فیاض گرفته و بهمگان میرساند متوجه ، و ثابت نمائیم که ممکن نیست کمتر از آنی هیچ چیز از نظرش مخفی ، بلکه همه چیز در نزدش واضح و آشکار است ، و بر تمام اطوار و حرکات عوالم وجود نظارت کلی داشته و خواهد داشت ، بدرج این واقعه که از جهاتی دلالت بر صدق مدعای ما دارد اکتفا می شود .

### « ماجرای عجیب قاسم بن علاء »

شیخ الطائفة ( شیخ طوسی ) در کتاب ( غیبت ) نقل میکند که محمد بن احمد صفوانی گفت : قاسم بن علاء را دیدم که یکصد و هفده ( ۱۱۷ ) سال داشت در سن هشتاد ( ۸۰ ) سالگی که چشمانش سالم بود ، بشرف ملاقات امام دهم حضرت امام علی النقی ( علیه السلام ) و امام یازدهم حضرت امام حسن عسکری ( علیه السلام ) رسیده ، و پس از هشتاد ( ۸۰ ) سالگی نابینا گردید . ( و از عجائب آنکه ) ( ۷ ) هفت روز قبل از وفاتش دوباره بینا شد !!! هر سرو قدی را نرسد دعوی بالا

با دلبر ما سلمه . . . تعالی

جریان امر از اینقرار بود که من در شهر (ران) آذر با یجان  
نزد وی اقامت داشتم ، مرتب توقیعاتی از جانب امام زمان  
( علیه السلام ) بدست محمد بن عثمان و بعد از او بواسطه حسین  
بن روح ( قدس ... روحهما ) بوی میرسید . ولی بعد از آن  
قریب دو ماه توقیعی نرسید ! و از این جهت خیلی ناراحت شد.  
روزی در اثناء اینکه با او غذا میخوردیم در بان  
خوشحال وارد شد و گفت : پیک و قاصدی از جانب عراق آمده!  
قاسم بن علاء ( گوئی جبرئیل امین بر او نازل میشود چنان )  
مسرور گردیده روی خود بجانب قبله نمود و بسجده افتاد ،  
و شکر خدای را بجا آورد.

از دوست قاصدی که پیام آورد بدوست

انصاف میدهم که کم از جبرئیل نیست  
در این وقت پیرمردی کوتاه قد با علامت قاصدی در  
حالیکه جامه دوخته‌ای بتن و کفشی مخصوص سفر بپا ، و  
خرجینی بدوش داشت وارد شد .



قاسم از جا برخاست و با او روبوسی نموده و خرجین را  
از دوشش برداشت ، طشت و آب طلبید تا گرد و غبار راه را

از سر و روی او شسته، و در پهلوی خود نشانید. سپس بخوردن  
غذا مشغول، و بعد از صرف غذا دستها را شستیم. در این  
موقع پیرمرد (قاصد) از جا بلند و نامه‌ای که از نیم ورق  
بزرگتر بود بیرون آورده بقاسم داد.

از دست قاصدی که کتابت بمن رسد

بر پای قاصد افتم و بر سر نهم کتب

قاسم نامه را گرفته و آنرا بوسیده و بکاتب خود

(ابی سلمه) داد.



چون (ابی سلمه) نامه سر بمهر را گرفت و خواند.

قاسم احساس مطلب حزن آوری از آن نمود!!! لذا پرسید:

انشاء... که خیر است! در پاسخش گفت خیر است!!!

قاسم پرسید: آیا راجع بمن دستوری آمده؟؟!!

(ابی سلمه) گفت اگر خوش نمیداری نگویم!!! گفت مگر

چیست. گفت خبر مرگ تو است!!! که نوشته چهل روز دیگر

خواهی مرد. و ۷ قطعه پارچه برای کفن تو آورده اند!!!!

گفت: آیا من با دین سالم از دنیا میروم؟ گفت: آری،

چون بمیری دینت سالم است.

قاسم با روئی گشاده در حالتیکه می خندید گفت :  
بعد از این عمر طولانی دیگر آرزوئی ندارم .



مجدداً مرد قاصد ، برخاست و سه طاقه پارچه و لباس  
یمنی سرخ رنگ و عمامه‌ای و دو دست لباس و دستمالی  
بیرون آورد و بقاسم داد. قاسم نیز از قبل پیراهنی نزد او بود  
که حضرت امام رضا (علیه السلام) بوی خلعت داده بود.



قاسم دوستی داشت بنام **عبدالرحمن بن محمد سنیزی** :  
که متأسفانه با اهلیت عصمت سخت دشمن بود ، ولی در اثر  
ارتباط اموردنیوی با قاسم دوستی محکمی داشت در آن موقع  
عبدالرحمن برای صلح دادن ابو جعفر بن حمدون همدانی ، و  
پسر قاسم که داماد وی بود بخانه قاسم آمد .

هر آن عاقل که با مجنون نشیند

نگوید جز حدیث روی لیلی

قاسم بدو نفر پیرمرد شیعه بنامهای (ابو حامد عمران  
و علی بن جحدر) که دائماً در نزد او بودند گفت : این نامه  
را برای **عبدالرحمن بن محمد** بخوانید ، زیرا دوست دارم

که او را هدایت کنم ، و امید دارم خداوند با خواندن این نامه بر او منتهی گذارده و او را بمذهب حق راهنمایی نماید.



آندو پیرمرد گفتند : از این فکر در گذر ، زیرا مضمون این نامه را (مردم عوام) جماعت شیعه نمیتوانند تحمل کنند تا چهرسد به (عبدالرحمن بن محمد) که ... مذهب است. قاسم گفت: من میدانم، سری رافاش میکنم که نمی باید آنرا اظهار بدارم ولی بملاحظه دوستی که با (عبدالرحمن بن محمد) داشته ومیلی که بر راهنمایی او بوسیله این موضوع دارم میخواهم نامه را برای او بخوانم .

آنروز گذشت. چون روز پنجشنبه سیزدهم ماه رجب فرا رسید ، عبدالرحمن بن محمد بنزد قاسم آمد وبوی سلام کرد ، قاسم بعد از جواب سلام وتعارفات معمولی ، نامه را بیرون آورد و گفت : این نامه را بخوان !!! و درباره آن بیاندیش .

**عبدالرحمن** ، نامه را خواند. چون بآنجا رسید که خبر مرگ قاسم را داده بود ! نامه را با کمال عصبانیت پرت کرد !!! و روبقاسم نموده گفت : ای ابومحمد ! از این عقیده

که داری بخدا پناه ببر . زیرا تو مردی هستی که از لحاظ  
دیانت بر دیگران برتری داری و عقلت را از دست نداده‌ای .  
خداوند در قرآن مجید میفرماید :

**وما تدری نفس ما ذاتکسب غداً ، وما تدری نفس  
بای ارض تموت (سوره لقمان آیه ۳۴)**

یعنی : هیچ کس نمیداند فردا چه خواهد کرد ، و هیچ  
فردی نمیداند در کدام زمین خواهد مرد .

و نیز میفرماید : **« عالم الغیب فلا یظهر علی غیبه  
احدا (سوره جن آیه ۲۶)**

یعنی : خداوند داننده غیب است (و بس) و هیچکس  
را بر غیب خود مطلع نمیگرداند .

**قاسم خندید و گفت :** بقیه آیه را بخوان که خداوند  
میفرماید : **« الامن ارتضی من رسول »** یعنی : مگر  
فرستاده‌ای که مورد رضایت خدا باشد . و اکنون مولای من  
یعنی : حضرت **حجة بن الحسن العسکری** مورد رضایت  
خداست . پس مسلماً بادن خداوند بر خزائن غیبت او عالم است .



سپس قاسم بوی گفت : میدانستم که چنین کلامی خواهی

گفت . ولی تاریخ امروز را نگاهدارد . اگر من بعد از آن تاریخ که در این نامه است زنده ماندم !!! بدان که اعتقاد من چیزی صحیح نبوده !!! و اگر وفات یافتم در باره معتقدات خود تجدید نظر نما !!! و این بزرگترین حجت بر تو خواهد بود .

**عبدالرحمن** تاریخ روز مقرر در نامه را یادداشت کرده از هم جدا شدند . چون (۷) هفت روز از تاریخ رسیدن نامه گذشت در همان روز **قاسم** سخت بیمار شد و در میان بستر در حالتیکه تکیه بدیوار داده بود .

پسرش **حسن بن قاسم** که **دائم الخمر** و داماد **ابوعبدالله** بن **حمدون همدانی** بود . در گوشه‌ای از خانه در حالتیکه عبا بصورت انداخته بود نشسته بود ! و **ابوحامد** نیز در گوشه دیگر خانه بود . **ابوجعفر بن جحدر** ، **ومن** و گروهی از مردم شهر هم که گریه میکردیم حضور داشتیم .



در این وقت **قاسم** تکیه بدو دست و پشت خود داد و شروع بگفتن این کلمات کرد . « **یا محمد یا علی یا حسن یا حسین یا موالی کونوا شفعا لی الی ... عز وجل** » سه بار این کلمات را تکرار نمود و ائمه را نام میبرد ، چون با رسوم باین جا



رسید که گفت ( **یا علی یاموسی** ) مژگانش بحرکت آمد .  
همانگونه که کودکان لاله نعمانی را حرکت میدهند  
حدقه چشمش ورم کرد و او آستین خود را روی دیدگان خود  
میکشید و آبی مانند آبگوشت از چشمانش بیرون آمد .

**آنگاه** روی خود بجانب پسرش کرد و گفت : حسن  
بیا !!! ابو حامد بیا !!! ابو علی بیا !!! ما همه نزد وی جمع  
شدیم و نگاه بحدقه‌های او کردیم که هر دو سالم است، ابو  
حامد دست روی هر يك از ما میگذارد و از وی میپرسد !!!  
آیا مرا می بینی ؟ او جواب صحیح میگفت !!!

بالاخره خبر وی در شهر منتشر و مردم دسته دسته بدیدن  
او می آمدند و او را مینگریستند .  
شکر لله ز شفا یافتنت شاد شدیم

تو شفا یافتی، ما، ز غم آزاد شدیم  
قاضی شهر که (ابوسایب عقبه بن عبید... مسعودی)  
و قاضی القضاة بغداد بود، در حالی که انگشتی که نگین  
فیروزه در دست داشت، گفت: این چیست که در دست من است.  
قاسم آنرا تشخیص داد و گفت، او بعداً آنرا بیرون آورد  
و بقاسم نشان داد در حالتیکه سه سطر بر آن منقوش بود .

قاسم آنرا گرفت ، ولی نتوانست بخواند.  
مردم با حالت تعجب و حیرت از نزد او بیرون میرفتند  
و جریان را برای دیگران نقل میکردند.  
وصل توام گر در نفس آخر است

از همه عمر آن نفسم آرزوست

سپس قاسم متوجه پسرش حسن شد ، و گفت ای فرزند:  
هر مقام و مرتبه‌ای که خداوند بتو داده با شکر الهی قبول کن  
حسن گفت : ای پدر قبول کردم . قاسم گفت : چطور قبول  
میکنی !!!

حسن گفت : هر طور که تو بمن فرمان دهی . قاسم گفت:  
من از تو میخواهم که از می‌خواری دست برداری . او قبول  
کرده گفت : ای پدر ، بحق آن کسیکه تو نام او را بردی سوگند  
یاد میکنم که از خوردن شراب و سایر اعمال دیگری که از تو  
منحفی است دست برمی‌دارم .

قاسم دست بسوی آسمان برداشت و سه بار گفت :  
خداوندا فرمانبرداری خود را بحسن الهام کن ، و او را از  
نافرمانی خویش دور گردان .

پس کاغذی خواست و با دست خود وصیت نوشت و

زمین‌هاائی که متعلق بحضرت صاحب‌الامر در دست او بود، آنها را وقف برای آنحضرت نمود «رحمة ا... علیه» و در ضمن پسرش حسن چنین گفت: اگر شایستگی وکالت امام را پیدا کردی، مخارج زندگی خود را از نصف ملك من که معروف به (فرجیده) است تامین نما و بقیه آن ملك امام زمان (سلام... علیه) است.

**ولی اگر** بوکالت نرسیدی، خیر خود را از راهی که مورد قبول حق باشد جستجو کن. حسن نیز وصیت پدر را بدین امر پذیرفت.



چون روز چهارم از تاریخ مقرر در نامه شد و فجر طالع گردید. قاسم وفات یافت در آن موقع عبدالرحمن با سرو پای برهنه آمد و در حالی که فریاد میکرد میگفت: **واسی‌داه**: ای وای که آقایم از دنیا رفت. این وضع از عبدالرحمن بر مردم خیلی گران آمده و آنها بزرگ شمردند.

و میگفتند چه شده؟!!! که چنین میکنی؟!!!

عبدالرحمن میگفت: ساکت باشید که من چیزی دیده و میدانم که شما از آن اطلاع ندارید.

عبدالرحمن از عقیده خود برگشت و بصراط مستقیم که  
تشیع باشد مشرف ، و حب ال محمد ( صلوات الله علیهم اجمعین )  
را در دل خویش بذر نموده و بسیاری از املاک خود را وقف  
امام زمان ( علیه السلام ) نمود !!!

قاسم را تشیع کرده و ابوعلی بن جعفر قاسم را غسل  
داد ، و ابو حامد بر او آب میریخت و پیراهنی که از امام رضا  
( علیه السلام ) خلعت گرفته بود. و آن هفت قطعه پارچه که  
از عراق آورده بودند نیز بر وی پوشاندند و او را در هشت  
پارچه کفن نمودند .

### (یا بن الحسن)

ناخن کس گره از کار دل ما نگشود  
سرا انگشت تو این عقده فقط بگشاید  
بعد از مدتی کوتاه نامه ای که متضمن تسلیت بحسن بود،  
از ناحیه مقدسه امام زمان ( علیه السلام ) صادر گشت، و در آخر  
آن باین عبارت دعا فرموده بودند: «خداوند فرمانبرداری خود  
را بتو الهام فرماید و از نافرمانی خود باز دارد»  
این همان دعائی بود که پدرش در باره او نموده بود .  
و در آخر نامه حضرت مرقوم بود که : ما پدرت را برای تو  
پیشوا و اعمال او را مثال و نمونه قرار دادیم :

ایدل بیار مژده که جانان همی رسد  
وی دیده جای ساز که مهمان همی رسد  
وی تن اگر چه کار تو از غم بجان رسید  
جان را فرست پیش که جانان همی رسد  
ایام درد و محنت و شدت همی گذشت  
هنگام روح و راحت و درمان همی رسد

\*\*\*

اکنون تنها چیزی که مارا در مقابل این همه مفاسد، جنایتها  
خیانتها، بی‌عفتیها که غوغای مادیات بر پا کرده، و این  
اضطراب، ناراحتی، پریشانی، سرگردانی، بی‌سامانی که  
گریبان‌گیر تمام افراد بشر شده، میتواند امیدوار نگه داشته  
ویک نوع آرامش و سکون خاطری در دل‌ها ایجاد کرده و  
سعادت و خوشبختی فرد و اجتماع را تضمین کند فقط و فقط  
توجه باوست، و بس

\*\*\*

اللهم انا نشكو اليك فقد نبينا صلواتك عليه  
واله و غيبة امامنا وكثرة عدونا و قلة عددنا و شدة  
الفتن بنا و تظاهر الزمان علينا

یعنی : بارالها : ازدوری پیغمبرت (صلواتا.. علیه)

و غیبت امام ما ( حضرت حجة بن الحسن العسکری علیهما  
السلام) و بسیاری دشمن و کمی عدد و هجوم فتنه و آشوبهائی  
که بر ما رو آورده ، و بر محیط زمان ما غلبه کرده بسوی تو  
شکایت می کنیم .

\*\*\*

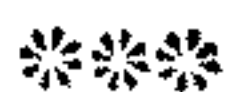
از مرحوم (کمپانی) قدس سره

آمد بهار و بی گل رویت بهار نیست  
باد صبا مباد چه پیغام یار نیست  
بیروی گلغزار مخوانم بلاله زار  
بی گل نوای بلبل و شور هزار نیست  
بی سروقد یار چه حاجت بجویبار  
ما را سرشک دیده کم از جویبار نیست  
بی چین زلف دوست نه هر حلقه ای نکوست  
تاری زطره اش به ختا و تار نیست  
بزمی که نیست ، شاهد من شمع انجمن  
گر گلشن بهشت بود سازگار نیست  
گمنام دهر گردد و ویران شود به قهر  
شهری که شاه عشق در او شهریار نیست

ای سرو معتدل که بمیزان عدل و داد  
سروی باعتدال تو در روزگار نیست  
ای نخل طور نور که در عرصه ظهور  
جز شعله رخ تو نمایان ز نار نیست  
مصباح بزم انس ، بمشکوة قرب قدس  
حقا که جز تجلی حسن نگار نیست  
ای قبله عقول که اهل قبول را  
جز کعبه تو ملتزم و مستبجار نیست  
امروز در قلمرو توحید سکه زن  
غیر از تو ای شهنشه والاتبار نیست  
در نشئه تجرد و اقلیم کن فکان  
جز عنصر لطیف تو فرمانگذار نیست  
جز نام دلربای تو از شرق تا بغرب  
زینت فزای دفتر لیل و نهار نیست  
در صفحه صحیفه هستی به راستی  
جز خط و خال حسن ترا اعتبار نیست  
وند در محیط دایره علم و معرفت  
جز نقطه بسیط دهانت مدار نیست

با یکه تاز عزم تو زانو دوته کند  
این توسن سپهر که هیچش قرار نیست  
ای صبح روشن از افق معدلت در آی  
مارا زیاده طاقت این شام تار نیست  
ما را ز قلم فتن آخرالزمان  
جز ساحل عنایت و لطف کنار نیست  
در کام دوستان تو ای خضر رهنما  
آب حیات جز ز لب خوشگوار نیست  
ای طاق اب-روی تو مرا قبله نماز  
از يك اشاره که مشیر و مشار نیست  
غیر از طواف کوی تو، ای کعبه مراد  
هیچ آرزو در این دل امید وار نیست  
غیر از حدیث عشق تو، ای لیلی قدم  
مجنون حسن روی ترا، کار و بار نیست

شور شراب لم یزلی در سر است و بس  
جز مست باده ازلی هوشیار نیست





اللهم اننا نرغب اليك في دولة كريمة تعز بها  
الاسلام واهله وتذل بها النفاق واهله ونجعلنا فيها  
من الدعاء الى طاعتك والقادة الى سبيلك وترزقنا بها  
كرامة الدنيا والاخرة

\*\*\*

يعنى : بارپرو دگارا : اميد چنان داريم كه دولت  
با كرامت و دوره پسندیده آن امام بحق ولى عصر صاحب  
العصر والزمان را بظهور آورى، كه اسلام وياورا نش را سربلند  
نموده و عزت بخشى، و نفاق و پيروانش را ذليل و خوار گردانى  
ومارا در اثر اطاعت فرامين و دستورات آنها از پيشوايان  
راه هدايت قرار داده و بدین سبب و بواسطه آن بزرگوار  
عزت و كرامت دنيا و آخرت بما عطا نموده و از مواهب عاليه  
ونفائس خزانة خودت برخوردار فرمائى .

\*\*\*

حال چگونه ممکن است بیاد او، بفکر او، بعشق او

که باعث راحتی روح و روان است نباشیم

مرا امید وصال تو زنده میدارد

وگرنه هر دم از هجر هست بیم هلاک

پایان